

بیش از ۱۰۰۰ نفر از کارگران شرکت نیشکر هفت تپه دست به اعتصاب زدند

کارگران در اعتراض به عدم پرداخت پاداش سالیانه از روز دوشنبه 18 آبان ماه دست از کار کشیده و در محل کمپ نیگلی این شرکت تجمع کردند. این کارگران که به صورت فصلی و موقت هر ساله در فصل برداشت نیشکر و برای بریدن نی استفاده می‌شوند در شرایط بسیار بد معیشتی به سر می‌برند. چهار تا شش ماه از سال بی‌کار هستند و شرکت نیشکر هفت تپه هیچ‌گونه مسئولیتی در قبال این کارگران ندارند.

مسلح کردن طوایف بلوچ، طرحی کهنه با هدف های شوم آخرداد سپاهی ص سه

اسامی تعدادی از دستگیر شدگان ۱۳ آبان

خبر از ایران در باره وضعیت سلامت زندانیان پس از حوادث انتخابات و ۱۳ آبان

گزارشات حاکی از آن است که تعدادی از دختران و زنان دستگیر شده به شکنجه گاه مخوف خورین ورامین انتقال داده شدند. این بازداشتگاه مخوف شرایطی شبیه به اردوگاه مرگ کهریزک را دارا است و پس از افشای کهریزک موقتا اقدام به انتقال تعداد زیادی از زندانیان عادی آن به زندان گوهردشت کرج نمودند. ولی گویا احمدرضا رادان شکنجه گر اردوگاه مرگ کهریزک خورین را دوباره راه اندازی نموده و به جنایت علیه بشریت در آنجا ادامه می دهد. فعالین حقوق بشر ودمکراسی در ایران، از خواسته خانواده های بازداشت شدگان مبنی بر آزادی عزیزانشان حمایت می کند و از کمیسر عالی حقوق بشر و گزارشگر ویژه زنان سازمان ملل متحد خواستار اقدامات فوری برای آزادی فوری زندانیان سیاسی و بخصوص زنان در شکنجه گاههای این رژیم است... ادامه در ص پنج

۱۳ آبان ۸۸ تداوم مبارزه برای آینده ای بهتر

ارژنگ بامشاد

برای تدارک رفرم بزرگ، و برای این که خیابان بتواند نقش اصلی را بازی کند، باید اعتراضات و تظاهرات خیابانی، با اعتصابات و گردهم آئی ها در دانشگاه ها، مدارس، ادارات، کارگاه ها، کارخانجات، معادن، بندرگاه ها، فرودگاه ها و مراکز حمل و نقل شهری گره بخورد. روشن است که این مجموعه اقدامات یک روزه تحقق نخواهد یافت. زنجیره ی اقدامات پراکنده و مطالباتی افشار گوناگون، به تدریج به مثابه جویبارهای کوچک اما روان، به رودخانه های بزرگتری تبدیل خواهند شد و دریای طوفانی مردم را بوجود خواهند آورد. و این دریای طوفانی، دستگاه استبداد دینی را در گرداب های خود غرق خواهد ساخت.

ادامه در ص شش

اعلامیه هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

اعدام جنایت کارانه ی رفیق احسان فتاحیان را محکوم می کنیم



در بامدادان چهارشنبه بیستم آبان ماه ۱۳۸۸ رفیق احسان فتاحیان، جوان کرد و زندانی سیاسی، پیشمرگه و عضو کومه له، در زندان سنندج اعدام شد. حکم رفیق احسان فتاحیان، پس از آن که در دادگاه اول به ده سال زندان محکوم شده بود، در دادگاه تجدید نظر به اعدام تبدیل شد. ادامه در ص دو

ضرورت کارزار برای آزادی دستگیرشدگان سیزدهم آبان، فعالین کارگری، زنان و همه زندانیان عقیدتی و سیاسی

هئیت تحریریه سایت راه کارگر

مقامات حکومتی اعتراف کرده اند که در جریان تظاهرات و گردهمایی های دیروز، سیزدهم آبان، تعدادی از تظاهر کنندگان را بازداشت کرده اند. مردم کشورمان امروز با نگرانی از خود سوال می کنند که چند نفر در تهران و شهرستانها بازداشت شده اند؟ دهها نفر، صدها نفر، هزاران نفر؟ دستگیر شدگان در چه وضعیتی قرار دارند؟ آیا برای زهر چشم گرفتن از آنها و درس عبرت دادن دادن به دیگران زندانیان سیزدهم آبان به کهریزک جدیدی منتقل نشده اند؟ براسستی دختران دستگیر شده در تظاهرات سیزدهم آبان اکنون در کدام زندان به بند کشیده شده اند و چرا خانواده هایشان از محل آنها بی اطلاع هستند... جای تردیدی نیست که دستگاه سلاخی رژیم اسلامی با همه توش و توان به کار افتاده و نه فقط تظاهرکنندگان بلکه فعالین کارگری، زنان، اجتماعی و ملی را نیز آماج قرار داده است. دو تن از اعضای سندیکای هفت تپه روانه زندان شده اند، ده نفر از اعضای کمپین یک میلیون امضاء به دادگاه احظار شده اند.... ادامه در ص دو

اعلامیه هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

اعدام جنایت کارانه ی رفیق احسان فتاحیان را محکوم می کنیم

بقیه از ص اول

اقدامی که نشان از یک تصمیم گیری سیاسی در راستای دستورات مقامات سیاسی و امنیتی داشت. اعدام رفیق احسان فتاحیان، تنها به دلیل عقاید سوسیالیستی و وابستگی به یک سازمان سیاسی برابری طلب و چپ که مدت هاست اقدام نظامی نیز انجام نمی دهد، صورت گرفته است. این اقدام ددمنشانه یک انتقام فردی از مبارزی است که حاضر نشد زیر شکنجه از عقایدش برگردد و آن را در یک مصاحبه تلویزیونی فرمایشی کتمان کند. امری که در وصیت نامه اش به آن اشاره کرده است. این اقدام جنایت کارانه در شرایطی انجام گرفت که تلاش آزادیخواهان ایران و جهان، برای نجات جان این جوان، لحظه به لحظه گسترش می یافت. تا جایی که ماموران رژیم تلاش کردند با پخش خبردروغین تعلیق اجرای حکم، از این فشارها بکاهند. اما اجرای حکم نشان داد که دستگاه قضائی و تصمیم گیرندگان حکومتی، اهداف کاملاً سیاسی داشته اند.

اعدام ددمنشانه رفیق کمونیست احسان فتاحیان، پاسخ حاکمان جمهوری اسلامی به مبارزه و مقاومت گسترده ی توده ای است. آن ها که با جنبش گسترش یابنده ی مردمی روبرویند، سیاست انتقام گیری در پیش گرفته اند. اعدام پنج نفر در خوزستان، حلق آویز کردن عبدالحمید ریگی، جوان بلوچ در زاهدان، اعدام بهنود شجاعی و سهیلا قدیری در تهران، و در تازه ترین نمونه، اعدام رفیق احسان فتاحیان در سنجند، همه با هدف انتقام گیری و ترساندن مردم به اجرا گذاشته شده است. آدم کشان جمهوری اسلامی که در کشتار زندانیان در جهان یکی از بالاترین رده ها را به خود اختصاص داده اند، بر این تصور باطلند که گویا مردم با دیدن این جنایات، ترس بر خود راه می دهند و از پیگیری خواسته هایشان پا پس خواهند کشید. اما این خیال باطلی است که با گسترش مبارزات مطالباتی و سیاسی مردم، در هم شکسته خواهد شد. این آن نکته ای است که رفیق احسان فتاحیان نیز در وصیت نامه ی سیاسی خود به روشنی نوشت: " اگر به گمان زورورزان و حاکمان، مرگ من موجب حذف مسئله ای به نام مسئله کردستان خواهد شد باید گفت زهی خیال باطل. نه مردن من و نه هزاران چون من، مرهمی بر این درد بی درمان نخواهد بود و چه بسا آتش آنرا شعله ورتز خواهد نمود..."

سازمان ما اقدام جنایت کارانه جمهوری اسلامی در اعدام رفیق

کمونیست احسان فتاحیان را بشدت محکوم می کند و مرگ این جوان مبارز کرد را به خانواده اش، به همرزمانش در کومه له و تمامی آزادیخواهان و برابری طلبان تسلیت می گوید.

سازمان ما به عنوان سازمانی مخالف حکم اعدام، بر این باور است که برای لغو حکم اعدام، و برای پایان دادن به این جنایات ضدبشری، باید از سد جمهوری اسلامی گذشت. از این رو تشدید مبارزه مردمی علیه جمهوری شکنجه و اعدام و علیه استبداد خونریز اسلامی، تنها راهی است که باید با استواری و متحدانه پیموده شود.

سرنگون باد جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی زنده بادسوسیالیسم
هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
۲۰ آبان ۱۳۸۸ - ۱۱ نوامبر ۲۰۰۹

ضرورت کارزار برای آزادی دستگیرشدگان سیزدهم آبان، عاملین کارگری، زنان و همه زندانیان عقیدتی و سیاسی

ادامه از ص اول

هنیت تحریریه سایت راه کارگر

درنظام دیکتاتوری ولایت فقیه، که کهریزک بزرگی برای همه مردم ایران است، پاسخ روشن به این سوالات هرگز ممکن نیست. ما حتی نمی دانیم که در زلزله دیروز بندرعباس چند نفر جان خود را از دست داده اند، تعداد زخمیان چند نفر بوده است و ابعاد خسارات وارده به مردم چیست؟ در رژیم ولایت فقیه هر اطلاعاتی در مورد هر حادثه ای در ردیف اسرار محرمانه حکومتی طبقه بندی می شود. این اطلاعات یا برای همیشه دفن می شود و یا پس از عبور از منشور دستگاه سانسور پر پیچ و خم اسلامی با مصالح دستگاه ولایت انطباق داده شده و آن گاه اطلاعات پرورده شده " یا به بیان روشن تر ضداطلاعات" به خورد مردم داده می شود. اما در جنبش اخیر مردم ایران علیه دستگاه ولایت خوشبختانه دیوار سیاه و ضخیم سانسور توسط نظام خیرسانی مردمی درهم شکسته و ما قادریم به مدد صدها و هزاران خبرنگاری که شبکه های خبری شهروندی را تشکیل می دهند تصویری از سیر روی دادها در کشورمان داشته باشیم. هر چه این شبکه خبری گسترده تر شود افکار عمومی مردم ایران و جهان به همان اندازه بیشتر قادر خواهند بود دستگاه ولایت را تحت فشار قرار داده و فعالین و دستگیرشدگان جنبش مردمی و فعالان اجتماعی، کارگری، زنان و ملی را از چنگال گرگ های زخمی و خونریز سرکوب دستگاه ولایت خارج سازند. برای رهائی دستگیرشدگان سیزدهم آبان، برای رهائی فعالین جنبش ها و همه زندانیان سیاسی و عقیدتی باید با همه قوا کارزارهای موثری را سازمان داد، باید رژیم اسلامی را ناچار به پاسخ گوئی کرد و اجازه نداد که ولایت سرکوبگران حتی یک لحظه مجال و خواب راحت داشته باشند. در انجام این مهم هیچ درنگی جایز نیست!

هنیت تحریریه سایت راه کارگر

مسلم کردن طوایف بلوچ، طرحی کهنه با هدف های شوم

آخرداد سپاهی

سیاست مسلم کردن طوایف بلوچ، سیاستی است که یک بار دیگر از سوی سپاه پاسداران جمهوری اسلامی در دستور قرار گرفته است. سردار حسین سلامی جانشین فرمانده کل سپاه در سخنانی در مورد وضعیت امنیتی بلوچستان و نقش شوشتری فرمانده قرارگاه قدس گفت: "ایشان از همان ابتدای کار خود، شروع به برقراری ارتباطات مردمی و برگزاری همایش هایی کرد تا از نزدیک با آن ها دیدار کند و به مسلم کردن مردم برای حفاظت از امنیت و حتی ورود به حوزه های اجتماعی مردم مبادرت کرد". همچنین اسماعیل کوثری، نماینده تهران و فرمانده سابق لشکر 27 و جانشین فرمانده قرارگاه ثارالله سپاه پاسداران که اکنون نایب رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی است، تاکید کرده است که "برنامه سپاه برای مسلم کردن طوایف جنوب شرقی کشور، مشارکت آن ها در ارتقاء امنیت منطقه ای است. او تاکید کرده که "این برنامه مشابه برنامه دیگری است که سال ها پیش در شمال غرب ایران در منطقه کردستان در قالب پیشمرگان کرد مسلمان به اجراء در آمد".

سیاست مسلم کردن بخشی از نیروها و طوایف برای بومی کردن سرکوب امر تازه ای نیست. دولت های مرکزی چه در زمان شاه و چه در زمان حکومت اسلامی برای مقابله با نیروهای مسلح و یا سازمان های سیاسی بلوچ، همواره تلاش کرده اند از نیروهای بومی نیز استفاده کنند. زیرا برایشان روشن است که نیروهای غیربومی کارائی لازم برای سازماندهی یک مقابله ی مؤثر را ندارند. این امر با توجه به این که بلوچستان یک منطقه عشایری است و مرزهای مشترکی با پاکستان و افغانستان نیز دارد، و مردم این منطقه بطور سنتی مسلح هستند، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. از این رو مسلم کردن برخی از طوایف، سیاست تازه ای نیست. این سیاست در زمان شاه بطور گسترده به کار گرفته می شد. در اوایل دهه 1970 با حضور از موسی خان از سرداران طایفه مبارکی و عبدی خان سردارزهی در بغداد و هم زمان با اوج گیری درگیری های سیاسی و تنش های گسترده میان دولت عراق و دولت ایران، دولت عراق به تسلیح و تجهیز طوایف بلوچ پرداخت. و بسیاری از بلوچ های ساکن شیخ نشین ها را نیز با امکانات گوناگون مسلح و مجهز می کرد. در آن زمان که شکل گیری جبهه های آزادیبخش در سراسر دنیا به امر عمومی ای تبدیل شده بود، دولت عراق نیز بخشی از افراد و نیروهای بلوچ را با آموزش نظامی تحت نام "جبهه آزادیبخش بلوچستان" به این منطقه اعزام کرده بود و از آن ها حمایت های گسترده ای نیز می کرد. عده ای از افراد این جبهه در یک

گشت معمول، با نیروهای ژاندارمری رژیم شاه درگیر شده و چندین ژاندارم را نیز کشته بودند. پس از این عملیات، خبر حضور نیروهای "جبهه آزادیبخش بلوچستان" در منطقه پیچیده بود. دولت شاه که خیلی زود متوجه شده بود که با این نیروها نخواهد توانست با اتکا به نیروهای ارتش و ژاندارمری مقابله ی مؤثری سازمان دهد، دست به دامان عیسی خان مبارکی شد. عیسی خان مبارکی که در تهران سکونت داشت یکی از خان های پرنفوذ طایفه ی مبارکی بود که روابط و وابستگی گسترده ای با دولت مرکزی داشت. این طایفه در همکاری با دولت شاه، در ترور و سرکوب شورش دادشاه در اواخر دهه سی شمسی (دهه پنجاه میلادی) نقش داشت. عیسی خان مبارکی به منطقه اعزام شد و در همکاری با ژاندارمری به سازماندهی عشایر تحت نام "چریک" و سپس "دلاور" پرداخت. این نیروها در سرکوب مردم بلوچ و هم چنین مخالفین تحت نام "جبهه آزادیبخش بلوچستان" با موفقیت عمل کردند. این نیروهای تحت نام "دلاور" بعدها در ژاندارمری ادغام شدند و پایگاهی در منطقه "آهوران" داشتند که تحت فرماندهی یکی از پسران عیسی خان مبارکی قرار گرفت. بعدها نیروهایی که در عراق آموزش دیده بودند تسلیم مقامات دولتی شدند و نیروی "دلاور" نیز دیگر ضرورت آن چنانی نداشت.

پس از سرنگونی دولت شاه، پاسداران جمهوری اسلامی وارد منطقه شدند. در دوران پس از انقلاب، که بلوچستان در خلاء قدرت قرار داشت، اسلحه در منطقه به فراوانی یافت می شد و درگیری های زیادی در منطقه اتفاق می افتاد که در بسیاری از موارد، این عملیات وابستگی خاصی به جریانات و یا سازمان های سیاسی نداشت. پاسدارن رژیم خیلی زود متوجه شدند که برای مقابله با این حجم از درگیری ها نا توان هستند و از سوئی به نیروهای بازمانده از دوران شاه همچون ژاندارمری نیز اعتماد نداشتند، بنابراین با توجه به تجارب دوران شاه، رژیم جمهوری اسلامی نیز به فکر سازماندهی یک نیروی بومی سرکوب برای مقابله با نیروهای مسلح بلوچ افتاد. در همین زمان، که گاه درگیری های میان طوایف و قبایل پیش می آمد، طوایف ضعیف که خود را مظلوم می دانستند، در تلاش بودند با نزدیک شدن به نیروهای دولتی، برای خود حفاظ امنیتی ایجاد کنند. این نزدیکی ها در ابتدا به صورت پراکنده اتفاق می افتاد. هم زمان با آغاز جنگ، دولت عراق یک بار دیگر برای گشودن جبهه ای در جنوب شرقی ایران، و وارد آوردن فشار بر دولت اسلامی، به خان ها و سرداران بلوچ که با دولت مرکزی درگیری داشتند و در پی این درگیری ها به پاکستان پناهنده شده بودند، نزدیک شد. دولت عراق با ارسال پول و امکانات و تسلیحات، توانست تعدادی از خوانین ناراضی را جذب کرده و تحت نام "جیش مجاهدین بلوچ" به مقابله با دولت مرکزی بکشاند تا عملیاتی در بلوچستان انجام دهند. برای مقابله با این نیروی وابسته به عراق، دولت اسلامی نیز بخش گسترده ای از طوایف و خوانین بویژه در منطقه "آهوران" را تحت نام "بسیج عشایری" سازماندهی کرد. یکی از این نمونه

از طوایف و دادن امکانات گوناگون به آن ها، برای جلب همکاری در سرکوب نیروهای مسلح و مردم، جزئی از سیاست شناخته شده ی بومی کردن سرکوب است. علاوه بر مسلح کردن، دادن امکانات در زمینه کشاورزی یا دام داری و ایجاد شرایط شغلی برای افراد وابسته به قبایل و طوایفی که همسو با رژیم عمل می کنند، نیز به جزئی از سیاست رژیم اسلامی تبدیل شده است. در همین راستا چشم فرو بستن بر فعالیت های تجاری و قاچاق چنین طوایفی نیز امر شناخته شده ای است. این کار در شرایط بیکاری و فقر گسترده، می تواند برای بسیاری از جوانان، تنها راه نجات تلقی شود. و رژیم ضدانقلابی جمهوری اسلامی، بر این بی آینده گی جوانان سرمایه گذاری کرده است. اهمیت این موضوع، برای دولت اسلامی از این روست که موقعیت جغرافیائی بلوچستان، و حضور نیروهای آمریکا و انگلیس در کشور همسایه افغانستان، و امکان دخالت در تحولات بلوچستان، بلوچستان را به حلقه ضعیف جمهوری اسلامی تبدیل کرده است. انفجاری بودن نارضایتی در بلوچستان و درگیری های همیشگی میان مردم و نیروهای دولتی، به گونه ای است که گرایش جدایی طلبی را تقویت کرده و حتی برخی از سازمان های سیاسی بلوچ را به سمت شعار جدائی و استقلال سوق داده است. و این زمینه ای است که می تواند مورد بهره برداری نیروهای سلطه گر خارجی قرار گیرد و مزاحمت هایی جدی برای حکومت اسلام ایجاد کند. این نکته از دید حکومتیان نیز پنهان نمانده است. تمرکز نیروی فوق العاده سرکوب در بلوچستان، واگذاری حفظ امنیت منطقه به سپاه پاسداران، و تلاش برای بومی کردن سرکوب، محورهای اساسی سیاست رژیم برای مقابله با این نگرانی هاست. تلاش رژیم اسلامی برای سازماندهی مجدد "بسیج عشایری"، حمایت از برخی از طوایف در مقابله با بخش دیگر، دادن امکانات گسترده و بازگذاشتن دست آن ها برای فعالیت های تجاری و قاچاق، به این دلیل صورت می گیرد که دریافته اند برای مقابله با نیروهای مخالف و برای سرکوب نارضایتی توده ای مردم بلوچ، نیروی بومی بسیار مؤثرتر عمل خواهد کرد. و این خطری است که در بلوچستان در مقابل جنبش مبارزاتی مردمی قرار دارد.

نکته مهم دیگری که باید به آن توجه کرد این است که در گذشته، این خوانین بودند که در سازماندهی نیروهای سرکوب بومی نقش تعیین کننده داشتند. اما این نقش در شرایط کنونی تضعیف شده است. هر چند هنوز هم برخی از سران قبایل و خوانین (همچون خوانین "سردارزهی") در این کار نقش دارند، اما حالا دیگر در رأس حرکت قرار ندارند و بیشتر در حواشی هستند. با توجه به این وضعیت، در شرایط کنونی حضور در نیروی سرکوب "بسیج عشایری" به صورت فردی انجام می گیرد و این دست عوامل رژیم را در گزینش و آموزش و سوءاستفاده از آن ها بشدت باز می کند. حضور فردی و استخدام در چنین نهادی، امکانات آن ها برای انجام

های قدیمی یک گروه مسلح بلوچ تحت رهبری فقیرمحمد آسکانی از طایفه ی "آسکانی" که بخشی در ایران سکونت دارند و بخشی در پاکستان بود. او به گرگی معروف بود و آدم ماجراجویی بود که یک نفر را کشته بود و سپس تعدادی از اعضای طایفه ی خود را سازمان داده بود و به عنوان مدافع حقوق مردم بلوچ فعالیت می کرد و عده ای نیز پول جمع آوری می کردند و در اختیارش می گذاشتند. اما در واقع او با دولت پاکستان همکاری داشت. و بعدها نیز همکاری های خود را با جمهوری اسلامی سازمان داد. و ارتباطاتی نیز با دولت عراق ایجاد کرده بود و کمک می گرفت. او حتی یکی از رابطین خود با دولت عراق را که از بلوچ های بزرگ شده در عراق بود به دولت جمهوری اسلامی تحویل داد که نیروهای بسیج او را به زندان فرستادند و بعدها اعدامش کردند. وقتی رابطه ی همکاری او با دولت جمهوری اسلامی روشن شد، دولت عراق کمک هایش را قطع کرد. او حتی یکی از افراد نزدیک خود به نام جماخان که در پایگاهش حضور داشت را می خواست به دولت ایران تحویل دهد.

در هر حال، "بسیج عشایری" تقریباً تنها جایی بود که در شرایط بیکاری و فقر گسترده، برای بسیاری ممر درآمد محسوب می شد و می توانست به امرار معاش خانواده ها کمک کند. همین فقر و بیکاری و گاه روحیات ماجراجویانه باعث می شد افراد به راحتی به خدمت این یا آن نیروی ارتجاعی در آیند؛ گاه به خدمت عراق و گاه به خدمت جمهوری اسلامی. به دست آوردن درآمد و سلاحی که به آن ها قدرت می داد، نقطه ی عزیمت این گرایشات و همسوئی ها محسوب می شد. و در این میان درگیری های طایفه ای نیز عاملی بود که مورد سوءاستفاده های نیروهای ارتجاعی و ضد مردمی، چه اسلامی و چه نیروهای خارجی، قرار می گرفت. "بسیج عشایری" توانسته بود در منطقه آرامشی خشن ایجاد کند، به گونه ای که نیروهای وابسته به "جنبش مجاهدین بلوچ" و یا نیروهای مسلح وابسته به سازمان های سیاسی و یا گروه های مبارز محلی جرئت نمی کردند در این منطقه دست به عملیات بزنند. به دنبال پایان جنگ و حتی در اواخر جنگ، دولت عراق کمک های خود به "جنبش مجاهدین بلوچ" را قطع کرد و همین امر باعث نابودی این جریان، به عنوان یک نیروی فعال ضد رژیمی شد. با پایان یافتن این عملیات، "بسیج عشایری" نیز مضمون کار و فعالیت خود را از دست داد. با این حال، دولت اسلامی این نیروی سازمان یافته را حفظ کرد. اما رشد درگیری های درونی بسیج عشایری نیز به تضعیف آن کمک کرد. در این درگیری ها که در "نیک شهر" اتفاق افتاد، چندین نفر کشته شدند.

در شرایط کنونی و بویژه در چند سال اخیر، که "جندالله" در منطقه فعال شده است، فعال سازی "بسیج عشایری" بار دیگر در دستور کار دولت اسلامی قرار گرفته است. سازماندهی همایش های طوایف و قبایل بلوچ که در ماه گذشته در شهرهای بلوچستان توسط سپاه پاسداران سازماندهی شد، پاسخی به همین نیاز برای بومی کردن سرکوب است. مسلح کردن بخشی

فرمانروائی داشتند و یا طایفه "شیرانی" در منطقه "فوج" و "مسکوتان" و "بنت" و "دهان" یعنی قسمت های غربی بلوچستان. و "میرلاشاری ها" در منطقه لاشار سکونت و نفوذ دارند. در منطقه "نیک شهر" و "چهاربهار" نیز طایفه ی "بلیده ای ها" نفوذ و قدرت دارند.

در منطقه "سرحد" بافت و ساختار طایفه ای با منطقه "مَکُران" متفاوت است. زیرا در این منطقه برخلاف منطقه جنوب، یکجا نشینی و اقتصاد کشاورزی، نقش اصلی را نداشت و بیشتر دامداری و کوچ و تجارت نقش برجسته تری داشت و از همین رو نقش سردار و خان در این قبایل قوی تر از نقش آن ها در طوایف بلوچستان جنوبی بوده است. در منطقه سرحد طوایف "ریگی"، "شهنوازی"، "بارکزی"، "براهویی"، "گمشادزی" و ... سکونت دارند.

اما با گسترش یک جانشینی و شهرنشینی و شکل گیری اقتصاد شهری و حضور فعال مردم بلوچ در بخش های اقتصادی، ساختار طایفه ای و ایلی به شدت آسیب دید و از نقش و جایگاه خوانین کاسته شد. هر چند بسیاری از خوانین یا پسرانشان هم اکنون به تجار و سرمایه داران محلی تبدیل شده اند و بیش از آن که نفوذ معنوی در افراد طایفه داشته باشند، نفوذ اقتصادی شان به آن ها نقش و جایگاه ویژه می دهد، اما نه نفوذ و جایگاهی هم چون زمان شاه. با این حال هنوز فرهنگ عشایری و ایلی، به طور کامل رخت برنسته است و با شهرنشینی شدن طوایف، بخش هایی از این فرهنگ هر چند به شکل تضعیف شده تری، به شهرها منتقل شده است. یکی از دلایل این امر آن است که اقتصاد بلوچستان یک اقتصادی تولیدی نیست. تجارت و قاچاق کالا میان ایران و پاکستان و یا ایران و شیخ نشین های عربی و یا قاچاق مواد مخدر و اقتصادانگلی، نقش اصلی را بازی می کند و همین عامل، به تداوم مناسبات و فرهنگ و روحیه ی عشایری کمک کرده است.

در شرایط کنونی، فشار های مذهبی در بلوچستان نیز به شدت افزایش یافته است. از زمان روی کار آمدن دولت احمدی نژاد، این فشارها تشدید شده و عملاً نارضایتی را گسترش داده است. به دیگر سخن علاوه برستم ملی و ظلم و جوری که بر مردم روا می شود، اعتقادات مذهبی شان نیز مورد اهانت قرار می گیرد؛ اهانت به رهبران روحانی که در میان مردم نفوذی دارند، نیز مرسوم شده و این دامنه ی نارضایتی را گسترش داده است. از همین روست که در هنگام انتخابات، هر کاندیدایی که مورد حمایت رژیم قرار می گیرد مردم به کاندیدای رقیب رأی می دهند. این سیاست نارضایتی را بشدت افزایش داده است و زمینه ی سوءاستفاده از آن را نیز فراهم آورده است. دولت اسلامی به جای کاهش فشار و تن دادن به خواست های ملی و مذهبی مردم بلوچستان، سیاست امنیتی کردن منطقه را در دستور قرار داده است. سیاست بومی کردن سرکوب و سازماندهی مجدد بسیج عشایری در همین راستا صورت می گیرد. روشن است که این سیاست سرکوبگرانه، وضعیت مردم را بدتر کرده و امکانات جنبش

بسیاری از کارها را فراهم می آورد. کسی که به جاسوس رژیم تبدیل می شود، می تواند به راحتی در کار قاچاق فعالیت داشته باشد و بسیاری از ماجراجویی های خود را به عمل درآورد و یا به تصفیه حساب های شخصی بپردازد. چنین افرادی، به سرعت صاحب زندگی مرفه شده و در وضعیت مالی مناسبی قرار می گیرند. کسانی که با رژیم همکاری نمی کنند، در نوک پیکان خشم رژیم قرار می گیرند. اقداماتشان در تجارت و قاچاق بشدت سرکوب می شود، و با دستگیری شان خطر اعدام نیز آن ها را تهدید می کند. دولت اسلامی برای سازماندهی نیروی سرکوب در بلوچستان، از نیروهای پاکستانی نیز مزدور استخدام کرده است. از این رو دولت اسلامی تلاش می کند از حضور برخی از طوایف در این سو و آن سوی مرز بهره برداری کرده و افرادی از بلوچستان پاکستان را نیز به استخدام درآورد و به شناسائی بلوچ هایی که از آن سوی مرز به عنوان پناهگاه و محل اختفا استفاده می کنند بپردازد. وقتی دولت پاکستان دوازده نفر از بلوچ های ایرانی ساکن پاکستان را دستگیر و به ایران تحویل داد، اطلاعات در مورد آن ها، از سوی همین عوامل مزدور صورت گرفته بود. یا سوءاستفاده از باندهای تبه کار (گنگ) در بلوچستان که باند های مافیائی هستند، از سوی دولت اسلامی و یا دولت پاکستان، امر شناخته شده ای است. "گنگ" ها افراد ماجراجویی هستند که حاضرند در ازای دریافت پول دست به ترور و آدم ربائی و گروگانگیری و دادن اطلاعات بزنند و یک نیروی خطرناک هستند. انتخاب "پیشین" برای همایش طوایف و قبایل بلوچستان، یعنی منطقه ای در جوار مرز پاکستان، با هدف جلب همکاری بخشی از بلوچ های ساکن پاکستان صورت گرفته بود.

باید توجه داشت که پروسه ی به حاشیه رانده شدن خوانین بعد از انقلاب آغاز شد. بسیاری از خوانین که در زمان شاه از موقعیت ممتازی برخوردار بودند، پس از انقلاب در رده ی طاغوتیان جای داده شدند و سرکوبشان در دستور قرار گرفت. بسیاری از سران خوانین آواره شده و به پاکستان و کشورهای دیگر پناهنده شدند و درگیری ها درونی طوایف نیز گاه به خارج از مرزها انتقال یافت. برای نمونه می توان از میرملداد خان سردارزهی نام برد که توسط امان الله مبارکی در پاکستان ترور شد. پسر میرملداد بعدها به ایران بازگشت ولی دیگر همکاری فعالی با رژیم نداشت و قرار بود در جلسه همایش "پیشین" نیز شرکت کند که دیر به محل مراسم رسیده بود. سران طوایف و قبایل در زمان شاه، همکاری گسترده ای با رژیم شاه داشتند و در سرکوب حرکت های مردمی بلوچستان نقش ویژه ای ایفا می کردند. چه در کشتن دانشاه، و چه در سرکوب نیروهای مسلح بلوچ، سران این طوایف نقش ویژه ای داشتند. در آن زمان خان و سردار طایفه نقش زیادی داشت. بطور مثال خان طایفه ریگی در بلوچستان شمالی "سرحد" نقش بالائی داشت و ارتباطات مستحکمی نیز با دولت شاه به هم زده بود. و یا طایفه مبارکی در بلوچستان جنوبی "مَکُران"، طایفه ای است که بر طوایف دیگر در منطقه ی "اهوران" حکم فرمائی می کرد. و یا طایفه "سردارزهی" در منطقه "دشتیاری" یعنی در چهاربهار و اطرافش،

مردمی برای دستیابی به خواست های خود را محدودتر می سازد و شرایطی را بوجود می آورد که اقدامات ماجراجویانه برخی جریانات مورد استقبال جوانان احساساتی قرار گیرد.

18 آبان 1388- 9 نوامبر 2009

یک خبر از ایران در باره وضعیت سلامت زندانیان پس از حوادث انتخابات

اسامی تعدادی از دستگیر شدگان 13 آبان

حوالی ساعت 09:00 صبح خانواده های بازداشت شده های 13 آبان در مقابل دادگاه انقلاب تجمع کردند. تا ساعت 12:45 تعداد آنها به حدود 200 نفر می رسید. آنها خواهان آزادی فوری عزیزان خود بودند. هنوز تکلیف هیچ کدام از بازداشت شده ها مشخص نیست. هر از چند دقیقه صدای اعتراضات خانواده ها به خصوص مادران شدت می گرفت و در فریادهای خود می خواستند که یک نفر به آنها جواب بدهد که فرزندانشان به خصوص دختران در کجا نگهداری می شوند و در چه شرایطی هستند. و اینکه آنها حق ندارند بازداشت شده ها را بدون تفهیم اتهام و بلا تکلیف نگاه دارند.

اکثر خانواده ه

ا می گفتند که عزیزانشان توسط لباس شخصی ها و در حالی که آماج باتوم و لگد قرار گرفته بودند بازداشت شده اند.

از صبح که رفته رفته بر تعداد خانواده ها افزوده میشد، واکنشهای غیر انسانی نیروهای انتظامی علیه خانواده ها شدت می گرفت و با برخوردهای خشن و وحشیانه سعی بر ممانعت از تجمع خانواده ها و پراکنده کردن آنها داشتند.

اسامی تعدادی از بازداشت شده ها که هنوز خبری از وضعیت و محل نگهداری آنها نیست جهت ارسال به سازمانهای حقوق بشر و اطلاع عموم انتشار می گردد. که عبارتند از:

- 1- مریم معصوم پور 26 ساله در هفت تیر بازداشت شده
- 2- زینب نجار پور هاشم 22 ساله در مطهری بازداشت شده
- 3- منیره هدایتی گلپایگانی 28 ساله در هفت تیر بازداشت شده
- 4- زهره سلیمانی 31 ساله و متهال در ولی عصر بازداشت شده
- 5- کبری تقی زنده 40 ساله
- 6- فاطمه محمدی 29 ساله در هفت تیر بازداشت شده
- 7- حمیرا رضائی 23 ساله در حوالی طالقانی بازداشت شده
- 8- منصوره عبدی نسب 28 ساله در خیابان زند بازداشت شده
- 10- زهرا بهاری 43 ساله در هفت تیر بازداشت شده
- 11- محمد علی اکبری 34 ساله در خیابان زند بازداشت شده
- 12- سید حسین مزینانی 20 ساله در خیابان زند بازداشت شده مادر وی در هنگام بازداشت در کنار او بوده که قصد داشته فرزند خود را نجات بدهد اما مورد هجوم ضربات باتوم لباس شخصی ها قرار می گیرد
- 13- محسن واحدی 25 ساله در مطهری بازداشت شده
- 14- سیاوش صفری پور کردانی 19 ساله در خیابان زرتشت بازداشت شده
- 15- امیر مختار خیر آبادی 32 ساله

- 16- سعید مرآتی 26 ساله در خیابان زند بازداشت شده
 - 17- ابراهیم رضایی 45 ساله در هفت تیر بازداشت شده
 - 18- وحید دستجردی 29 ساله در ولی عصر بازداشت شده
 - 19- احمدرضا عابدینی پور 33 ساله
 - 20- امیر باقری محلاتی 26 ساله در ولی عصر بازداشت شده
 - 21- امید رضا قبادیان 30 ساله در زند بازداشت شده
 - 22- رامین حاج رضایی 17 ساله در هفت تیر بازداشت شده
 - 23- علی مرشدی 24 ساله در مطهری بازداشت شده
- تمامی دستگیریهایی بدستور و با حکم قضائی عباس جعفری دولت آبادی و افراد تحت نظر وی مانند مجد و غیره صورت می گیرد و با توصیه او به بازداشتگاههای مخفی منتقل می شوند. گزارشاتی حاکی از آن است که تعدادی از دختران و زنان دستگیر شده به شکنجه گاه مخوف خورین و رامین انتقال داده شدند. این بازداشتگاه مخوف شرایطی شبیه به اردوگاه مرگ کهریزک را دارا است و پس از افشای کهریزک موقتاً اقدام به انتقال تعداد زیادی از زندانیان عادی آن به زندان گوهردشت کرج نمودند. ولی گویا احمدرضا رادان شکنجه گر اردوگاه مرگ کهریزک اردوگاه خورین را دوباره راه اندازی نموده و به جنایت علیه بشریت در آنجا ادامه می دهد. فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، از خواسته خانواده های بازداشت شدگان مبنی بر آزادی عزیزانشان حمایت می کند و از کمیسر عالی حقوق بشر و گزارشگر ویژه زنان سازمان ملل متحد خواستار اقدامات فوری برای آزادی فوری زندانیان سیاسی و بخصوص زنان در شکنجه گاههای این رژیم است.

فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران
16 آبان 1388 برابر با 07 نوامبر 2009

۱۳ آبان ۸۸ تداوم مبارزه برای آینده ای بهتر

ارژنگ بامشاد

ادامه از ص اول

تمامی تلاش های دولت اسلامی برای ترساندن مردم و جلوگیری از تظاهرات ضد حکومتی در 13 آبان 88، ره به جایی نبرد. گروه های گسترده ی مردم به خیابان ها آمدند. این بار تنها جوانان نبودند. بسیاری از نسل قدیمی ها هم آمده بودند. دهه شصتی ها هم، بار دیگر به فضای انقلابی پیوسته بودند. این خود امیدبخش است. این بار تنها تهران نبود که علیه دولت اسلامی فریاد کشید. اکثر شهرهای بزرگ کشور صحنه ی نبردی شکوهمند با نیروهای تا دندان مسلح دستگاه ولایت بودند. سراسری شدن اعتراضات توده ای، نشان از همبستگی ملی علیه دیکتاتوری و استبداد دینی دارد. این همبستگی، دستگاه ولایت و سردارانش را به شدت ترسانده است. شدت سرکوب در تبریز و مشهد و دیگر شهرها، همین ترس را بیان می کند. این بار مردم تنها نبودند، دانشجویان چهل دانشگاه کشور در 20 شهر، نیز پرچم رزم مشترک را بر دوش می کشیدند. این پیوند شکوهمند، در آستانه ی 16 آذر 88 نویدبخش است.

13 آبان 88، مقاومت شورانگیز مردمی بود که در برابر دشمن تا

دستگیری های گسترده ی فعالین جنبش زنان، چه در یک ماه گذشته و چه در آستانه ی 13 آبان، نشان از نقش مؤثر این جنبش در حوادث کنونی کشور می دهد. به هم پیوستن این جویبارهای مبارزه ی مردمی، در تظاهرات 13 آبان تجلی یافت.

13 آبان 88، مردم دیگر به فکر رفرم های کوچک نبودند. دیگر سخنی از پس گرفتن رأی 22 خرداد در میان نبود. خواست کنار رفتن احمدی نژاد رئیس انتصابی دولت دستگاه ولایت نیز، جای زیادی در ذهن و شعار و گفتار مردم به خود اختصاص نداده بود. این بار حمایت از این و آن نیز زیاد مطرح نبود. مردم در 13 آبان، برای پس گرفتن حق تعیین سرنوشت خود، برای پس گرفتن کشور از دست ارتجاع سیاه، خیز برداشته بودند. عمود خیمه ی نظام را هدف گرفته بودند. فریادهای "مرگ بر دیکتاتور"؛ "خامنه ای قاتله، ولایتش باطله"؛ "مرگ بر اصل ولایت فقیه"؛ "ملت ما یک صداست، دین از حکومت جداست"، طلایه های امیدبخش خواست های توده ای است که هیچگاه در چهارچوب نظام اسلامی و قانون اساسی آن تحقق پذیر نیست. حالا دیگر مردم به یک رفرم بزرگ می اندیشند و برای رسیدن به آن تدارک می بینند. اما برای رسیدن به این هدف، هنوز راه دشواری در پیش است. هنوز تمامی بخش های جامعه به میدان نیامده اند. برای درهم شکستن سد استبداد تا دندان مسلح دینی، به بسیج همگانی و توده ای نیاز هست. به میدان کشانده شدن اقشار گوناگون جامعه، درگیر شدن محلات بالا و پائین شهرها، پیوند زنان پیشرو و اکثریت عظیم زنان کشور که از ستم جنسی و نابرابری حقوقی رنج می برند، پیوند مبارزاتی دانشجویان با معلمان و دانش آموزان، به میدان آمدن کارگران بخش های گوناگون تولیدی و خدماتی، کارگاه های کوچک و کارخانه های بزرگ، همبستگی مبارزاتی ملیت های ساکن کشور، ضرورتی نام دارد. با به میدان آمدن بخش های گسترده تری از جامعه، راه پیشروی تسهیل خواهد شد.

برای تدارک رفرم بزرگ، و برای این که خیابان بتواند نقش اصلی را بازی کند، باید اعتراضات و تظاهرات خیابانی، با اعتصابات و گردهم آیی ها در دانشگاه ها، مدارس، ادارات، کارگاه ها، کارخانجات، معادن، بندرگاه ها، فرودگاه ها و مراکز حمل و نقل شهری گره بخورد. روشن است که این مجموعه اقدامات یک روزه تحقق نخواهد یافت. زنجیره ی اقدامات پراکنده و مطالباتی اقشار گوناگون، به تدریج به مثابه جویبارهای کوچک اما روان، به رودخانه های بزرگتری تبدیل خواهند شد و دریای طوفانی مردم را

دندان مسلح، ترس بر خود راه ندادند. این بار سپاه پاسداران، مستقیماً وظیفه ی سرکوب و مقابله با مردم را برعهده گرفته بود. پیش از این با تغییر ساختار بسیج یا لاقال انحلال عملی بخش های نظامی آن و پیوستن به نیروی زمینی سپاه، زمینه های دخالت مستقیم سپاه آماده شده بود. با این اقدام، سپاه در هر کوچه و محله ای واحدهای عملیاتی و نظامی را سازمان داده بود. این نیروی سازمان یافته و با تجهیزات کامل برای سرکوب جنبش مردمی به میدان آمده بود. ابعاد خشونت اعمال شده در 13 آبان، بسیار گسترده بود. اما علیرغم شدت سرکوب، مردمی که این و جا پراکنده می شدند، دوباره در جای دیگر گردهم می آمدند و شعار میدادند. نگاهی به یادداشت های کوتاه دختران و پسران جوان، که فضای مجازی را

تسخیر کرده است، از روحیه و شور ستایش انگیز نسلی خبر می دهد که با ترس وداع کرده است. آن ها وقتی فریاد می زدند "توپ، تانک، کهریزک، دیگر اثر ندارد" می دانستند چه می گویند. این روحیه انقلابی، ستایش برانگیز است. روحیه و شوری که خفت و خواری نیروی سرکوب را نشانه رفته است و آن ها را دیر یا زود از درون منفجر خواهد کرد.

13 آبان 88 یک ویژگی مهم دیگر نیز داشت. تظاهرات توده ای و سراسری، پیوند یک سلسله حرکت ها و اعتراضات مطالباتی بود که از تظاهرات روز قدس تا 13 آبان جریان داشت. اعتصابات و گردهم آیی های کارگری در این چند ماه، بطور چشمگیری افزایش یافته بود. ارتش مزد و حقوق بگیران برای رسیدن به حقوق و دستمزدهای معوقه ی خود، برای از میان بردن شرایط غیرانسانی حاکم بر محیط های کار، برای برچیدن سدها و موانع تشکل های صنفی و طبقاتی خود، در حال تجدید آرایش است. حرکت های چند ماه گذشته، طلایه ی این سمت گیری است. دانشجویان نیز در یک ماه گذشته، در اکثر دانشگاه ها، خواست های خود را با صدای بلند اعلام کردند؛ به پادگانی شدن دانشگاه ها اعتراض کردند؛ بساط سخنرانی مزدوران رژیم را این جا و آن جا بر هم زدند و برای آزادی اندیشه و تفکر و تحقیق، مشت بر آسمان کوبیدند و ارتجاع مذهبی حاکم را به چالش طلبیدند. مبارزات مادران و خانواده های زندانیان سیاسی و جانباخته گان استبداد دینی نیز شجاعانه پرچم اعتراض و دادخواهی را بر دوش کشیدند. این شاهدان جنایات رژیم، صدای مظلومیت یک ملت را هر روزه فریاد زدند و جهانیان را به ابعاد خشونت که رژیم اسلامی بر مردم ایران روا می دارد، آگاه ساختند. مبارزات زنان هم، آرامش را از حکومتیان ربوده است.

گردهمایی فرهنگی دختران بلوچ
گردهمایی فرهنگی دختران بلوچ
 چهارشنبه 13 آبان ماه سال 1388



اولین گردهمایی فرهنگی دختران بلوچ در دانشگاه سیستان و بلوچستان برگزار شد. در این نشست صمیمانه، دختران بلوچ با هم درباره ی مشکلات موجود و چگونگی بهبود اوضاع به بحث پرداختند. این نشست که در واقع اولین جلسه از آن برگزار شد اختصاص یافت به "چرایی منزوی شدن دختر بلوچ، عدم فعالیت و کم مشارکتی در فعالیت های فرهنگی و اجتماعی". دختران استقبال بدی از مراسم نکرده بودند، اما باز هم با توجه به تعداد جمعیت دانشجویان دختر بلوچ در دانشگاه رقم کمی به حساب می آمد، که این مساله خود یکی از مسایل مورد بحث جلسه بود. طبق معمول هر یک از دانشجویان نظری داشتند، عده ای کم کاری دختران را به دید بسته جامعه اطراف نسبت دادند، اینکه وقتی در جمعی ظاهر شوند و فعالیت کنند بعضی افراد تنگ نظر قضاوت ها نابجا درباره وی کرده و فعالیت های او را در پس رسیدن به هدفی غیر فرهنگی بدانند. در واقع مساله ای که خیلی در بحث ها نمود داشت ترس از قضاوت نادرست در مورد دختر بلوچ بود، که البته خیلی از دانشجویان با این موضوع مخالف بودند. اگر واقعا خواهران بلوچ خواهان کشور و استان مدرن و پیشرفته و آزاد هستند پس باید آزاد فکر کنند. آخر صحبت بعضی دانشجویان نتیجه این بود که عده ای در اثر تعصبات بی جای خانوادگی منزوی شده اند همانطور که میدانید مساله ای که خیلی از زنان و دختران بلوچ با آن گریبانگیر هستند همین تعصبات خشک است. خانواده ای که خودشان برای دختر تصمیم میگیرند و با تحصیل او موافقت نمیکنند و حال که دختر با تلاش خود پا به دانشگاه گذاشته برای او هزار شرط و شروط گذاشته اند و دختر هم از ترس اینکه مبادا این قضاوت های نابجا به گوش خانواده برسد دست از هر کاری کشیده است. در واقع عدم اطمینان خانواده، همین طور توجه نکردن به خواسته ها و نظرات فرزند در خانواده که باعث عدم خودباوری دختر بلوچ شده و از اظهار نظر و دیده شدن در جمع او را دور کرده است. بطور کلی به نظرم میتوان در مورد این جلسات گفت که می توانند واقعا اثر مثبتی داشته باشند در بیشتر شناختن دختر دانشجوی بلوچ و ارائه راهکار برای مشکلات موجود و عوض کردن دید منفی و ترس دانشجویان. جنبه مثبت دیگر این جلسات دخترانه آمادگی بیشتر دختران برای حضور در اجتماعات و همایشات با اهداف بالاتر و حضور دانشجویان دختر و پسر بلوچ در کنار هم، عالیت های مفید و بلاخره دست همدیگر را گرفتن برای رفع مشکلاتی که در سطح اجتماع گریبانگیر بلوچ است.

رها بلوچ

*** پیوندها ***
 سردبیر نشریه : منصور نجفی
mansour.nadjifi@telia.com
 ایمیل روابط عمومی سازمان
public@rahekargar.net
 تلفن روابط عمومی سازمان
0049-69-50699530
 شماره فاکس سازمان
33-1-43455804
 سایت راه کارگر
www.rahekargar.net
 سایت خبری راه کارگر
/http://rahekargar.wordpress.com
 سایت اتحاد چپ کارگری
www.etehadchap.org
 سایت رادیو صدای کارگران ایران
www.sedayekargaran.com
 نشر بیدار
www.nashrebidar.com
 نشریه انگلیسی ایران بولتن
www.iran-bulletin.org
 توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص میشوند ، الزاما بیاترگ
 مواضع سازمان نیستند .

بوجود خواهند آورد. و این دریای طوفانی، دستگاه استبداد دینی را در گرداب های خود غرق خواهد ساخت.

15 آبان 1388 - 6 نوامبر 2009

دستگاه ولایی و سیاست شکست خورده انتقام

از سایت روشنگری

*احسان فتاحیان فعال سیاسی کرد، علیرغم اعتراضات گسترده داخلی و بین المللی برای نجات جان وی در سحرگاه چهارشنبه در زندان سنندج اعدام شد تا پیام دستگاه ولایی به گوش جوانان معترض ایران برسد: اعدام! احسان فتاحیان قربانی انتقام جویی دستگاه زور و سرکوب از جوانان معترض ایران شد.

روشنگری: پس از تظاهرات گسترده مردم در 13 آبان که طی آن مردم در 20 شهر کشور در اجتماعات اعتراضی خود با صراحت بی مانندی هسته اصلی بازتولید زور و استبداد در کشور یعنی دستگاه ولایی را مستقیما زیر حمله گرفتند، از نکات مهم و درخور توجه این بود: واکنش دستگاه ولایی در برابر این طغیان نیرومند خشم و اعتراض مردم چه خواهد بود؟ این دستگاه از کدام مسیر خواهد رفت؟ همان راهی که از پس از انتخابات با اعدام و شکنجه و تجاوز جنسی و آدم ربایی و بریایی شوهای تلویزیونی از قربانیان و انسداد مجاری خبررسانی و دروغ پراکنی از رسانه سراسری تحت کنترل در پیش گرفته بود؟

اعدام احسان فتاحیان فعال سیاسی کرد، علیرغم اعتراضات گسترده داخلی و بین المللی برای نجات جان وی در سحرگاه چهارشنبه در زندان سنندج بدون هیچ تردید بهترین نمونه در کنکاش واکنش دستگاه حاکم به طغیان مردم به شمار می رود. این جوان آزادیخواه قربانی شد تا پیام دستگاه ولایی به گوش جوانان معترض ایران برسد: و این پیام در یک کلمه با وجود همه حمایت ها از توقف این حکم در سطح کردستان، در کل کشور و در سطح جهانی، اعدام و محو فیزیکی بود و بس. احسان فتاحیان قربانی انتقام جویی دستگاه زور و سرکوب شد.

تنها اما اعدام احسان فتاحیان که بار دیگر قلب بسیاری از آزادیخواهان، عدالت جویان و طرفداران حقوق بشر را جریحه دار کرده نیست که راه به واکنش دستگاه ولایی در برابر سرریز خشم و اعتراض مردم در 13 آبان می برد. آدم ربایی در دانشگاهها، و دستگیری و بازداشت گروهی فعالین دانشجویی، صدور احکام سنگین و وحشیانه برای گروهی از بازداشت شده گان اعتراضات ماههای پس از انتخابات، آغاز محاکمه شرکت کنندگان در تظاهرات 13 آبان به جای آزادی بی قید و شرط همه آنها، تهدیدات فرماندهان انتظامی و از جمله احمدی مقدم که هشدار داده است که تظاهرکنندگان از این پس با ماسک هم امنیت نخواهند داشت، تهدید جدید به "برخورد" با رسانه ها از سوی دادستان تهران، بی فرجام ماندن طرح هاشمی رفسنجانی برای نزدیک کردن جناح های رژیم و برقراری آشتی بین آنها سایر حلقاتی است که سیاست هسته اصلی قدرت در مقابل مردم را پس از حرکت بزرگ و حماسی مردم در 13 آبان توضیح می دهد.

آیا دستگاه ولایی و پاسداران و امنیتی های همدستش از طریق اعدام جوانانی چون احسان فتاحیان، شکنجه و تجاوز جنسی به اسرای مردم در اردوگاهها، آدم ربایی و صدور احکام سنگین قضایی، ایجاد جو ارعاب در دانشگاهها، تهدید دائمی مردم و تجدید سازماندهی نیروهای سرکوب و منسجم تر کردن آنها توانسته است جنبش اعتراضی مردم را در هم بشکند؟ پاسخ به این سوال از زمانی که خیزش نوین اعتراضی مردم آغاز شده است تاکنون کاملا روشن است. شعارها از "رای منو پس بده" به "مرگ بر اصل ولایت فقیه" و "مرگ بر خامنه ای" ارتقا یافته و